



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2100 – Student Glossary – UNIT 2103

Lesson No: 2103

Tags: American Language Course, UNIT 2103, Glossary

Typical	عادی (غیر خاص)، معمولی، مثل بقیه	Expression	اصطلاح، واژه
Wake up	بیدار کردن	Amount	مقدار، مبلغ
Get out of	خارج شدن از	As often as	به همان دفعات، هر چند مرتبه
However	در عین حال، اما، با این وجود، لیکن	Combine	ترکیب کردن
Keep (+ ing form of verb)	ادامه دادن، دائماً کاری را انجام دادن	Extremely	بی نهایت، بسیار
Get up	از خواب برخاستن	Up (adv)	کاملاً، به طور کامل
Take a shower	دوش گرفتن	Please fill up the cup.	لطفاً فنجان را به طور کامل پر کنید.
just	دقیقاً	Up (adv)	بالا، به سمت بالا
In time	به موقع، نه دیرتر	You must look up.	شما باید به بالا نگاه کنید.
On time	دقیقاً سر وقت	Look up	جستجو کردن (لغت در دیکشنری یا شماره تلفن در دفترچه تلفن)
Attend	حاضر شدن، حضور یافتن	Contrast	مقایسه کردن (تفاوتها)
During	در طول، در خلال	Fun	لذت، خوشحالی
Course	دوره، درس	They had a lot of fun.	آنها خیلی بهشون خوش گذشت.
Economics	اقتصاد	Tail	دُم (حیوان یا هواپیما و...)
Personally	شخصاً	Fin	باله (ماهی یا باله دُم هواپیما)
Besides (Prep.)	علاوه بر	The plane had a large tail fin.	هواپیما باله‌ی دُم بزرگی داشت.
Physical education	تربیت بدنی، درس ورزش	Deaf	کَر، ناشنوا
Do exercise	ورزش کردن، تمرین بدنی کردن	Dumb	لال
Participate	شرکت کردن در	Dim	تار، تاریک، کم نور
Sport	ورزش	The light was too dim.	لامپ خیلی کم نور بود.
Sports	به معنای عام یعنی همه رشته‌های ورزشی	Base	پایگاه، پادگان نظامی
Daily	هر روز، روزانه	Transportation	وسیله حمل و نقل، خودرو
To be over	به پایان رسیدن	Base transportation took him to the airport.	خودروی پادگان او را به فرودگاه برد.
Compete	رقابت کردن	Plenty of	مقدار زیادی، یک عالمه
Competitive	رقابتی، مسابقه‌ای	Plenty of time	زمان زیادی
Athlete	ورزشکار	A big hurry	عجله فراوان
Against	مقابل، در مقابل	I'm in a big hurry.	خیلی عجله دارم.
In order to	تا اینکه	No hurry	بی عجله
Permit	اجازه دادن	I'm in no hurry.	هیچ عجله‌ای ندارم.
Unless	مگر اینکه	Classify	طبقه بندی کردن، کلاس بندی کردن
Grade	نمره (درسی)، رتبه کلاسی	Vibration	ارتعاش
Conduct	رفتار، سلوک، نمره انضباط مدرسه		
Dictation practice	تمرین املاء		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2100 – Student Glossary – UNIT 2103

Lesson No: 2103 **Tags:** American Language Course, UNIT 2103, Glossary

Vocal	صوتی	Get around = Get about	رفت و آمد کردن، معاشرت کردن، از جایی به جایی رفتن
Cord	طناب	You shouldn't have too much trouble getting around.	شما نباید در رفت و آمد کردن [و ارتباط برقرار کردن با مردم] مشکل زیادی داشته باشید.
Vocal cord	تار صوتی	There's certainly a lot to learn.	مطمئناً [هنوز چیزهای] زیاد برای یاد گرفتن وجود دارد.
Consonant	حرف بی صدا	Quite	کاملاً، خیلی
Vowel	حرف صدا دار	He should be back quite soon.	او باید خیلی زود برگردد.
Narration (n.)	گفتن (داستان)، نقل (حکایت)	Do studying	درس خواندن
John tells interesting stories.	جان داستانهای جالبی را نقل می کند.	He has some studying to do.	او مقداری درس دارد که باید بخونه.
Common	رایج، روزمره	Re	یک پیشوند است به معنی «دوباره» یا «مجدداً»
Tell the time	وقت را گفتن	Restate	مجدداً بیان کردن، دوباره گفتن
Tell the truth	راست گفتن، حقیقت را بیان کردن	Insert	وارد کردن، داخل کردن، درج کردن
Tell a lie	دروغ گفتن	Adverbial phrase	عبارت قیدی، مجموعه ای از کلمات که یک مفهوم قیدی (مکان، زمان، حالت و...) را بیان می کنند.
Tell a story	داستان گفتن	He lives on the base.	او در پادگان زندگی می کند.
Tell a secret	راز را گفتن، سری را بیان کردن	Avoid	اجتناب کردن، دوری جستن
Obtain	گرفتن، به دست آوردن، دریافت کردن، خریدن	How can we avoid accidents?	چگونه می توانیم از حوادث اجتناب کنیم؟
To be followed by	قبل از چیزی آمدن، دنبال شدن	Alert	هوشیار، هشیار
When get is followed by an adjective, it means "become."	وقتی get قبل از یک صفت می آید، معنی «شدن» می دهد.	We can avoid accidents by being alert.	با هشیار بودن می توانیم از حوادث اجتناب کنیم.
Or	در غیر اینصورت، و آلا، و گرنه	I have a grey suit.	من یک کت و شلوار خاکستری دارم.
Wear a raincoat, or you'll get wet.	یک بارانی بپوش، و گرنه خیس می شی.	He is a great man.	او مرد بزرگی است.
Suddenly	ناگهان	Hail	تگرگ
Realize	فهمیدن، درک کردن	Hailstorm	توفان تگرگ
Cause	سبب شدن، باعث شدن	Reign (v.)	سلطنت کردن، پادشاهی کردن
Lead	سُرب، فلز سرب	How long did the king reign?	پادشاه چه مدت حکومت کرد؟
Metal	فلز	The seine is a river.	سِن [اسم] یک رودخانه است.
Lead is a very heavy metal.	سُرب، فلز خیلی سنگینی است.	I have a pain in my arm.	دستم درد می کنه. بازوم درد می کنه.
Rent	اجاره، مبلغ اجاره بهاء	Headquarters	مرکز فرماندهی، دفتر مرکزی
I must pay my rent.	من باید مبلغ اجاره بهایم را بپردازم.		
Spell	حرف حرف کلمه را گفتن، کلمه را املاء کردن		
The patient is not dead.	بیمار نمرده است.		
Is this seat taken?	اینجا جای کسیه؟		
I sure hope I'm on the right train.	خدا کنه قطار رو درست سوار شده باشم.		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2100 – Student Glossary – UNIT 2103

Lesson No: 2103

Tags: American Language Course, UNIT 2103, Glossary

Ball point pen

قلم خودکار

Sail (n.)

بادبان (کشتی)

Sail (v.)

کشتی را راندن

Can you sail a boat?

آیا می‌توانی کشتی را برانی؟